

تطوری بر سبک زندگی بر مبنای انقلاب اسلامی

الهام نیری^۱

انقلاب اسلامی به عنوان مرحله ای نوین از تاریخ و تجربیات اسلامی است. این انقلاب بر مبنای اغلب ایدئولوژیکی به عنوان مرحله ای اندیشمندانه وارد عرصه ی تاریخ ایران شد؛ که نه به دنبال خود بلکه پایه پای خود هر چند در مقطعی حداقل یک دهه سبکی را طرح ریزی نمود که نشان از بازیابی هویت ملی و اسلامی ایران بود. این الگو نشان داد می توان حتی در دوره ی مدرن نیز بر مبنای سنت ها استوار بود. چیزی که با گذشت سه دهه از آن پدیده دگرگون شده و این تفکر را القا می نماید که به کارگیری الگوهای سنتی منافاتی با شاخصه های مدرن دارد. اما تجربه ی انقلاب اسلامی نشان داد تا زمانی که بر هویت ملی خود تاکید شود نه تنها خوداتکایی در عرصه ی ملی بلکه بر امنیت منطقه ای و... می توان دست یافت. پس فراهم نمودن فضای یک نوع اندیشه و گفتمان در سطح ملی می تواند به سبک زندگی انقلابی یاری رساند. که این پژوهش در صدد آن است تا به سولاتی از قبیل انقلاب اسلامی بر چه سبکی استوار بود؟ شاخصه های سبک انقلابی چیست؟ آیا جامعه ی امروزی ایران همان راهی را رفته است که راه انقلاب اسلامی است؟ چه راهکارهایی می تواند وجود داشته باشد تا به زنده نمودن سبک زندگی انقلابی یاری رساند؟

واژه های کلیدی: سبک زندگی، انقلاب اسلامی، اندیشه، فرهنگ.

مقدمه:

انقلاب اسلامی مبتنی بر ارزش های غیرقابل مصالحه و بن مایه های مستحکم دینی و برآمده از یک تعقل دینی بود که آبشخور آن در استنباط عقلی مرجعیت شیعی قرار داشت. این انقلاب؛ انقلابی ساختارساز که در عصر سیطره سکولاریسم و معنویت گریزی؛ نظامی سیاسی با محتوای دینی را جایگزین نظام سابق کرد و جریان مسلط را به معنویت جویی و معنویت یابی تغییر داد.

^۱ - کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ایمیل: nayeri۷۶@yahoo.com ، تلفن: ۰۹۳۸۰۱۰۹۵۰۳ .

انقلاب اسلامی به زعم خود در بطن زندگی موجود خود توانست سبکی را داشته باشد که حاصل آن شهادت طلبی رزمندگان هشت سال دفاع مقدس بود. هرچند نظام سیاسی ای که در پی آن پایه گذاری شد را باید از برخی شاخصه های انقلاب اسلامی جدا نمود؛ چرا که به تدریج به لحاظ فرهنگی فاصله ای را با سبک انقلابی برای خود تقلا می کرد.

تعریف سبک زندگی

سبک زندگی نظام واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه هویتی خاص می بخشد. این نظام واره هندسه کلی رفتار بیرونی است که افراد، خانواده ها و جوامع را از یکدیگر متمایز می کند و هویت هایی متمایز می بخشد. سبک زندگی از این حیث، مجموعه ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد است که نه تنها برآورنده حاجات و نیازهای مادی و معنوی وی است، که متضمن فحوایی فلسفی نیز هست. این فحوای فلسفی همان روایت خاصی است که وی با سبک زندگی خود آن را در برابر دیگران تجسم و تجسد می بخشد.

این روایت را می توان در آداب و هیئت ترکیبی آن ها و رفتارها و جلوه های ظاهری؛ مورد خوانش و قرائت قرار داد. هم چون بسته ای همبسته و پیوسته شامل: مصرف، معاشرت، پوشش، نوع بیان و حرف زدن، ادبیات محاوره ای، تفریح، اوقات فراغت، آرایش ظاهری، طرز خوراک، معماری و شهرسازی، دکوراسیون منزل، آداب دینی و مناسک مذهبی / عبادی و ... این ها همه جلوه های رفتاری راوی هویت و شخصیت ما در محیط زندگی و نشانه ای روشن از عقاید، باورها، ارزشها، و علائق ماست که ترکیب آنها هویت شخصی و اجتماعی ما را می نمایند. هنگامی که ذائقه ها، باورها و کردارها و عادات انسان ها که خود متضمن عقاید، باورها و تفکرات دینی، سیاسی و اخلاقی و .. ترجیحات زیبایی شناختی است در یک فرم و صورت مشخص زیستی قالب بندی و تعین می یابد و در صورت کنش ها و کردارهای مشخص، گزینش و انتخاب های روشن و اعمال و رفتار روزمره غذایی، ورزشی، عبادی و شرعی، جنسی، پوشاکی و ... متعین می شود، سبک زندگی متولد می شود. هر شیوه زندگی ظرفیت تولید سبک ها و مدل های متعدد زندگی را داراست. برای نمونه شیوه ی زندگی مدرن خود ناظر بر سبک های متعدد زندگی است؛ سبک زندگی آمریکائی، سبک زندگی اروپائی، سبک زندگی انگلیسی، سبک زندگی مارکسیستی و ...

سبک زندگی ترکیبی از صورت(سبک) و معنا(زندگی) است. رفتارهای برآمده از باورها و پسندها و مبتنی بر دیدگاهی آگاهانه یا نیمه آگاهانه در فلسفه ی حیات است. سبک زندگی را نمی توان از باورها و ارزشها بریده دانست. ظواهر زندگی حاصل آن باورها و پسندها است. مجموعه عناصر زندگی وقتی به سبک زندگی تبدیل می شوند که به حدنصاب انسجام و همبستگی رسیده و همخوانی و تناسب داشته باشند.

در سطح کلان اجتماعی سبک زندگی همگرایی و واگرایی پدید می آورد. کسانی که سال ها مانند هم زیسته اند آرام آرام مانند هم فکر می کنند و حساسیت ها و علایق مشترک دارند. سبک زندگی هر جامعه متاثر از ارزش ها و باورهای حاکم بر آن جامعه است. بنابراین جهان بینی الهی و ارزش های کمالگرایانه و سعادت‌مندانانه سبک خاصی از زندگی را شکل می دهند. بنابراین دین گام نخست با ارائه جهان بینی و ایدئولوژی ویژه ای زیربنای شکل دهی به زیست دین دارانه را می سازد. در مرحله ی بعد؛ دین با ارائه آداب و دستورالعمل های خاصی برای همه ابعاد زندگی انسان در حقیقت به دنبال شکل دهی نوع خاصی از زیست انسانی است. دستورالعمل های اخلاقی و حقوقی دین در واقع به منظور ارائه الگویی از زیست دینی و خداپسندانه است. دستورالعمل هایی که در حوزه ی پوشش، خوراک رفتار با هم کیشان و غیرهمکیشان و تعاملات با ادیان دیگر در دین مطرح شده است که همگی برای ساختن سبک زندگی دینی است. به تعبیر دیگر سبک زندگی هر کسی متاثر از اهداف یا هدف غایی او است. هدف غایی فرد برای وی الزامات رفتاری و انضباط خاصی را پدید می آورد.^۲

شاخصه های انقلاب اسلامی

انقلابی که در بطن خود؛ نه فقط طرد و نفی نظام سیاسی پهلوی که عالم جدید غربی را در کلیت خویش به چالش کشیده؛ عالمی نو بر پایه توحید و عدل را نوید می داد و سر آن داشت تا با یک نوزایی تمدنی طرحی نو از تمدن را دراندازد و نظامی عادلانه و توحیدی را برای انسان ها به ارمغان آورد.^۳

الگو و فرهنگ انقلاب همراه با روش ها و هدف ها؛ وسیله های مورد تایید یک انقلاب است. انقلاب ها بیشتر از آنکه با رویدادهایشان شناخته شوند با انقلابیون شان شناخته می شوند. اصول و مختصات که انقلابیون از انقلابشان تعریف می کنند از مهم ترین انگیزه هایی می شود که سبک زندگی انسان ها را پس از رخداد انقلاب تعیین می کند.

^۲ - احمدحسین شریفی و همکاران، همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱، ص ۴۷.

^۳ - سید عبدالعلی حسینیون، «انقلابی کیست؟» روزنامه اعتماد، ۱۳۸۸/۲/۱۴.

برای انقلاب اسلامی انقلابیون مختصاتی را در ذهن خود تعریف کرده بودند و شاخص هایی را برای وضع حال و آینده شان تجسم کرده بودند که برایشان سال های پس از مجاهدت های گوناگون مانند اعلامیه پخش کردن، سخنرانی ها، راهپیمایی ها، دیوار نویسی ها هیچ کدام باعث نشد تا بخواهند پس از انقلاب به آسایشی خیالی برسند و بر سکوی منفعت طلبی تکیه زنند. زیرا آنان در ایام قبل از انقلاب برای سود و منفعت های مادی به آرمان اسلامی شان نمی اندیشیدند و تنها اجرای احکام الهی و رضای او در نظرشان بود. از این رو پس از انقلاب با خراب کاران و منافقین و ۸ سال دفاع مقدس یک لحظه صحنه را خالی نکردند و همه این ها را ادامه مبارزه شان می دیدند.^۴

مهم ترین ابزار انقلابیون؛ رادیو، تلویزیون، سازمانهای دولتی، مذهب، روش های سنتی و مذهبی تاثیرگذار، پایگاه عظیم مردمی بود.

سبک زندگی انقلاب اسلامی

اغلب انقلاب هایی که صورت گرفته یا سیاسی بوده یا اقتصادی. اما انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فرهنگی بود. یعنی ریشه انقلاب؛ فرهنگی ست. اول انقلاب فرهنگی در افکار و اندیشه های جوانان و مردم پیدا شد که مردم به گونه ای دیگر فکر کردند یعنی آن فرهنگ ذلت بار به فرهنگ خودیابی، ایمان تبدیل شد.^۵ در انقلاب اسلامی؛ انسان فرهنگش عوض شد. بر این اساس سبک زندگی بهره برداری شده از آن نیز بر مبنای این مولفه شکل گرفت. تفکر انقلاب اسلامی و مبادی حکمی آن، امروزه ضروری است تا در اطراف این مسئله نیک اندیشه شود و به تولید نظریه پردازد.

مرحله ی خیلی کوتاهی که فضای زندگی انقلابی را در خود جای داد؛ دارای کوله باری پر بار از معنویت و انسانیت بود؛ هر چند به تدریج مولفه های غیر از آن جای آن را گرفت. ارزش والای انقلابی گری به واسطه جنبه های ایجابی و اثباتی و سازندگی نظرات انقلابی؛ به وجود آمده بود نه به واسطه جنبه های گریز ناپذیر تخریبی و نفی کردنی آن.^۶

^۴ - محمدحسین روزبهانی، «له یا علیه سازش»، هفته نامه پی نوشت، ویژه نامه ایام راهیان، نشر فرهنگ آراء، اسفند ۱۳۹۱، ص ۴.

^۵ - محمد جواد باهنر، پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، نشر شاهد، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰.

^۶ - جمعی از نویسندگان، انقلابی متمایز؛ جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶، ص ۱۸.

از جمله سبک هایی که انقلاب به همراه داشت عبارت بود از؛ زندگی انقلابی عملگرا؛ نه نظرگرا، بدین معنی که شاخصه های آن به تمام و کمال در بطن زندگی انقلابیون نمودار شد. و آموزه های دینی در شیوه ی عمل و رفتار آن ها عیان بود این طور نبود که در ذهن به این مولفه ها معتقد باشند و در عمل به آن اقدام نمایند. مانند فداکاری در حق یکدیگر. شخصیت های انقلابی تا پای جان بر سر آرمان خود می ایستادند و از جان و مال خود مایه می گذاشتند. طبعاً در مقام ارزش گذاری به خاطر فداکاری بیشتر و برتر آن ها هم جامعه و هم مبارزان سیاسی و فرهنگی نیز برای انقلابیون ارزش بیشتری قائل می شدند. به طوری که نسبتی جدید میان خلق و حق برقرار کرده بودند. بر اساس می توان استدلال نمود وقتی که انسان خود را کاملاً وقف ایده و آرمان خود می کند علاوه بر اینکه از لحاظ شخصی و باطنی آن ها را با ارزش می شمارد؛ اگر مبارزه کند دلبستگی به هدف خود را عمیق تر توجیه می کند. کسی که خود را وقف مذهب می کند توجیهش از این گذشت و فداکاری گام برداشتن در راه اراده ی خداوندی ست. اخلاق و معنویات دو کیفیت روحی و ذهنی انسان هستند که او را در رسیدن به قله کمال یاری نمایند و اموری هستند که به توسعه ی قدرت های روحی او کمک می نمایند.^۷

می توان گفت سبکی که انقلابیون در انقلاب با آن زندگی می کردند؛ «سبک زندگی دینی» بود. که الگوهای مطرح در آن از ترجیحات دینی یا مبتنی بر مبانی دینی پدید آمده است. به لحاظ عینی ما می توانیم درون هر نوع فرهنگ مبتنی بر مذهب و مکتبی (اعم از شیعه، سنی، مسیحی، بودایی و...) این الگوها را دنبال کنیم و اتفاقاً این یکی از حوزه های مطالعاتی فعال در مورد سبک زندگی در مجامع علمی است. در حوزه اندیشه و فرهنگ اسلامی و شیعی هم مطالعاتی شده، چون اسلام همه حوزه های زندگی را پوشش داده و برایشان دستور دارد. لذا اسلام کامل ترین سبک های زندگی را عرضه می کند.

تغییر نظام ارزشی همواره تدریجی است. مانند نگاه کردن به آفتاب. انسان در هنگام تغییر ارزشها کمتر به آن توجه می کند. اما بعداً متوجه می شود که خیلی چیزها تغییر کرده است. با این وصف سرعت تغییر تحت شرایطی که مسئولین و مردم بخواهند تندتر و تحت شرایطی که تغییردهندگان نخواهند تا مردم تغییر را ادراک کنند کندتر انجام می گیرد. در شرایط بعد از انقلاب تغییر ارزشها نسبتاً سریع اما به تدریج بود. قیافه های ظاهری بدون دستور و زور از بالا به صورت درونی به تدریج تغییر یافت. خانم های باحجاب ابتدا با همان لباس های معمولی یک روسری

^۷ -محسن فرشاد، سیمای فلسفی زندگی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۵، چاپ سوم، ص ۶۱.

به سر کشیده سپس روسری های بزرگ تر شد. جلسات قرآن معمول شد مساجد آنقدر پر می شدند که برای نماز جماعت جایی نبود.

درصد قابل توجهی از جوانان به جای هجوم به دانشگاه به حوزه روی می آوردند و حوزه رونق یافت، تا جاییکه کنکور نیز در آنجا برگزار می شد. تغییر به قدری عمیق بود که مردم کوشش می کردند نام های غیرمذهبی خود را تغییر دهند و از سیاوش به محمد و.. تغییر دهند. حتی ثروتمندان ماشین های گران قیمت خود را در خانه ها می گذاشتند و جرات نداشتند بیرون آوردند. فقر یک ارزش تلقی می شد. اکثریت مردم از مصرف گرایی تقاضا برای کالاهای لوکس کم شد. و عدم تقاضا برای این کالاها که قسمت اعظم آن از غرب وارد می شد در واقع به معنی از بین بردن بازارهای کشورهای غربی در ایران و این امر در کنار از دست دادن پایگاه اجتماعی آنها به عنوان گروه مرجع ایرانیان بسیار ناگوار بود.^۸

هم ثروتمندان و هم اکثریت مردم رو به ظاهری ساده و فقیرانه می آوردند تا تظاهر به ثروت و تجمل. یک نظام ارزش جدید که ثروت در آن ارزش تلقی منفی گرفته بود توسط ارزش گذاران و هنجار فرستادن جامعه (رهبران انقلاب) به هنجار درونی تبدیل شده بود.

در جبهه های جنگ «ایمان سیمان اجتماعی» همبستگی قوی را بین رزمندگان بوجود آورد.^۹ تا جایی که حماسه های انقلاب اسلامی نشان داد که ثروت انسانی جامعه دارای قدرت معجزه آسایی است که در صورت ظهور سخت ترین شرایط؛ مشکلات را از سر راه بر می دارد.^{۱۰} در این راستا موسیقی انقلابیون تلاوت قرآن و نواهای جبهه، مبتنی بر قناعت و ساده زیستی، و... سرلوحه ی زندگی انقلابیون بود. علم آنان علی اغلب بر مبنای تحول در علوم انسانی اسلامی و به موازات آن تحول در روح افراد بود. مصداق این امر در سلسله جلسات سخنرانی های آیت... مطهری و طالقانی و دکتر شریعتی است که آنان با مطالعه ی عمیق در مباحثات اسلامی و انسانی توانستند نسل جوان انقلاب را تربیت نموده و پیروزی انقلاب را به ثمر رسانند.

از دیگر مولفه هایی که در سبک زندگی انقلابی بیشتر عیان بود عبارت بود از:

^۸ - فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۸۴، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

^۹ - همان، صص ۱۳۰ تا ۱۳۸.

^{۱۰} - محسن رضایی، به دنبال خورشید، فرهنگ گستر، تهران، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۲۹.

- مشارکت و همبستگی؛ این نقش موثر بر تئوری رفتار مشترک و اعتقاد به ارزش های مشترک مبتنی است. براساس نظریه کولینز می توان از طریق تحریک و دستکاری عوامل اجتماعی؛ احساسات را به دیگران سرایت داد و آن را به یک همبستگی مراسم عبادی یعنی به یک همبستگی بسیار قوی تبدیل نمود و تمایل افراد را به مشارکت در احساس دیگران تشدید می نمود. هر چه که تعداد افراد حاضر در جمع و مراسم مذهبی بیشتر باشد احساسات بیشتر تشدید می شود. یعنی در یک جمع احساسات تشدید و تکثیر می شود و به بقیه اعضا حاضر سرایت می کنند^{۱۱}. بر اساس این نظریه در دوره ی انقلاب نیز با ایجاد پایگاه های مساجد توانست روحیه ی جمعی را بر محور مراسم مذهبی و همبستگی قرار دهد و افراد را حول یک عقیده مشترک و هدف مشترک جمع نماید. در ابتدا اکثر گردهمایی ها ی گروه های مختلف در حد حداقلی از افراد بود؛ اما به تدریج افزایش می یافت.

بر این اساس شخصیت هایی که توانستند نقش موثر در شکل گیری یک هدف غایی را در بین افراد به وجود آورند؛ سخنرانی این شخصیت ها اعم روحانیون و روشنفکران؛ با تاکید بر نقش مذهب در اصلاح جامعه و بازیافت هویت فرهنگی بسیار پرجاذبه بود و برای تعداد بسیار زیادی از اعضای قشر متوسط و جوانان روشنفکر جامعه که تا آن زمان کمتر در تشعشع ارزش های مذهبی قرار گرفته بودند جذب مذهب و عقاید خود نماید. نیروهای انقلاب به طور طبیعی مدلی را که بیشترین بندگی در آن اشراب بود و بیشترین هماهنگی را با دستیابی به قرب الهی داشت در زندگی خود به کار می گرفتند. اسلامی بودن آداب و توحیدی بودن شیوه ی زندگی به این معنا بود که سبک زندگی بتواند بستر ساز عبودیت الهی در حیات انسانی باشد.^{۱۲} از آن زمان دیگر مذهب در بین قشر متوسط و حتی بالای جامعه به عنوان ارزش ملی املی و یا افیون دیده نمی شد؛ بلکه به عنوان یک ارزش جدی تلقی می گردید و جایگاه آن بیشتر در دانشگاه بود. این ارزش جدید کم کم به خانواده های مذهبی - سنتی نیز رسوخ کرد و فرزندان آنها را متمایل به دانشگاه نمود.

- احساس محرومیت ذهنی و احساس محرومیت جمعی؛ اعم از محرومیت امکانات تربیتی و آموزشی. این محرومیت ها؛ انگیزه های مردم را برای دستیابی به هدفشان مهیج می نمود که به تدریج در خواسته های آنها و

^{۱۱} - رفیع پور، همان، ص ۶۱.

^{۱۲} - شریفی، همان، ص ۴۹.

رهبرانشان ظاهر و نهایتاً در قانون اساسی نیز منعکس شد.^{۱۳} به طوری که مردم در انقلاب در روش برای نمایش ارزش های جدید و انقلابی با یکدیگر مسابقه را آغاز نمودند.

نهایت اینکه اندیشه ی اسلامی در دوره ی انقلاب اسلامی بر رفتار افراد نیز اثر گذار بود. زیرا در انقلاب اسلامی ایران هدف یادآوری خداگونه انسان و زمینه سازی برای احیای آن از اصلی ترین اهداف به شمار می رود تا حدی که سایر امور در راستای حرکت به سمت آن در نظر و به کار گرفته می شد. ماهیت انقلاب اسلامی ایران؛ کلیه امور را از نگرش اسلامی ارزیابی نمود و بر همین مبنا به تامل در آن ها پرداخت.^{۱۴}

مغایرت سبک زندگی انقلاب اسلامی با جمهوری اسلامی

زندگی روزمره و عادی مردم در نیم قرن گذشته بسیار مورد توجه جدی جامعه‌شناسان و اندیشمندان حوزه فرهنگ قرار گرفته است. قبلاً به نظر می آمد که رفتارهای عادی و معمول مردم اهمیت چندانی ندارد و معمولاً به دنبال بزنگاه‌ها و نقاط عطف زندگی نخبگان و برجستگی‌های فرهنگی اقوام بودند، اما در دهه‌های اخیر به این مسئله توجه ویژه‌ای شد که جریان زندگی عمومی مردم بسیاری از رفتارها و اتفاقات را در فضای سیاسی و اقتصادی جوامع رقم می‌زند.

هر دوره تاریخی که ظهور می‌کند به تعبیر دیگری می‌توان گفت انسان جدیدی و یا عالم جدیدی ظهور می‌کند. بنابراین وقتی عالم و آدم، متفاوت می‌شوند همه شئون زندگی هم متفاوت خواهد شد و وقتی همه شئون زندگی تغییر می‌کند از آن به تغییر در سبک زندگی یاد می‌شود. چرا که سبک زندگی مقوله‌ای اساساً سیال، لغزنده و غیرقطعی است.

انقلاب اسلامی همانند همه ی انقلاب‌ها؛ تغییراتی را در ساختارهای کشور باعث شد. که فوری ترین اثر انقلاب؛ ایجاد تغییرات ظاهری و دیرترین ثمرات آن؛ تغییرات ریشه ای است. زیرا انقلاب نیازمند عملی ساختن تغییرات بنیادین در سطوح عمیق تر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی می باشد. تعارض میان ثبات و تغییر همواره

^{۱۳} - رفیع پور، همان، صص ۹۰ و ۱۲۷.

^{۱۴} - محمد رحیم عیوضی، آسیب شناسی انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، صص ۳۹ تا ۴۱.

حیات سیاسی و اجتماعی را به چالش می کشد. ثبات نیاز فوری انقلاب ها و تغییر در نیاز دراز مدت نظام جدید می باشد در غیر این صورت با بحران مشروعیت مواجه می گردد.^{۱۵}

بنابراین با فاصله ای که از انقلاب اسلامی ایجاد شد؛ به تبع آن نیز سبک زندگی هم دچار تغییراتی گشت. از جمله عامل آن؛ نگرش به مدرنیته بود. نگرشی که بر این باور بود؛ مدرنیته با دین ترکیب نمی شود اما بر این نیز قائل بود که دین اسلام نمی تواند از عرصه اجتماعی حذف شده و مانند مسیحیت به حیطه فردی محدود گردد و انقلاب اسلامی اساساً برای حل همین مشکل تحقق یافت و تلاش داشت جمع بین دین و دنیا نماید تا نشان دهد دنیای مردم بدون نیاز به دانش های مدرن و آنچه در تمدن غربی محقق شده؛ می تواند اداره شود. در دوره ی جمهوری اسلامی هر یک از حرکت های اسلامی و متجدد قصد اداره جامعه را در بستر نظام جدید داشتند. به تعبیری دیگر انقلاب اسلامی در بعد سیاسی به نظام تبدیل شد ولی در بعد فرهنگی هنوز تکامل خود را بدست نیاورده است.^{۱۶}

از دیگر عوامل فاصله با سبک زندگی انقلابی مدت زمان زیادی که برای تنظیم قانون اساسی در نظر گرفته شد. لذا مراحل اداره کشور بعد از انقلاب ابتدا با روش آزمایش و خطا آغاز شد و کم و بیش همچنان ادامه یافت.^{۱۷}

از زاویه ی دیگر در دوران بعد از انقلاب با ماقبل انقلاب به لحاظ روان شناسی عوض می شود. روحیه ی مردم در دیروز قبل از انقلاب ایثار و گذشت و فراموش کردن خودی ها و لذت های مادی و گرسنگی کشیدن و تن دادن به اعتصاب ها و بیکاری ها در برابر توپ و تانک ایستادن ها و در برابر شهید دادن افتخار کردن بود اما بعد از پیروزی اصلاً روحیه مردم عوض می شود؛ ناگهان تمام محرومیت ها به یاد انسان می آید. یعنی آن حالت ایثار و گذشت و نوع دوستی و فداکاری به خودی ها و هوس ها و توجه به کمبودها بر می گردد.^{۱۸} این در حالی است که هنوز نسل اول انقلابی حضور دارند چه برسد به نسل دوم و سوم که یادی از آرمان های انقلابی ندارند. در بعد از پیروزی انقلاب یک جوی ست که انسان احساس آزادی می کند و احساس می کند که به هدف های سیاسی و اسلامی خود رسیده است ناگهان یک مرتبه؛ هدف های اجتماعی فراموش می شود و به هدف های شخصی تبدیل می گردد و در نتیجه جامعه آفت زده می شود و برای آشوب و رخنه کردن دشمن آماده می شود. لذا به نظر می رسد بعد از دوران نصرت یک فرهنگ تازه و یک تربیت جدید برای مردم لازم است.

^{۱۵} - همان، ص ۳۷.

^{۱۶} - رضایی، همان، ص ۲۷.

^{۱۷} - رفیع پور، همان، ص ۱۱۴.

^{۱۸} - باهنر، همان، ص ۱۸۴.

عامل دیگر تغییر در سبک انقلابی؛ در پی با ارزش شدن ثروت و تبلیغات زیاد کالاهای جدید بود. این تبلیغات منجر به یک نوع نیاز در مردم برای کالاهای ظاهری شد؛ این نوع نیاز شاید به این دلیل بود تا نشان دهند مایلند نیاز به عزت نفس خود را در مقایسه با قشر بالاتر حفظ کنند. از طرفی وقتی نیازها بالا و سطح درآمد پایین رفت موجب بروز فساد در برخی از ساختارهای جامعه شد. تا جایی در ایران امروزه همه در پی و طلب آروزی بهترند.

بنا به تعریف لرنر «انسانها اگر از حالت سکون و تعادل جامعه ی سنتی خارج شوند به آن چیزی که دارند راضی نباشند و در پی وضعیت بهتر بالاخص در پی سود باشند؛ از آنجا که سرعت تغییرات اجتماعی از سنتی به سوی مدرن در کشورهای جهان سوم بسیار زیاد است و عناصر مدرن از بیرون از جامعه به صورت عناصر نامناسب با آن به درون رخنه می کنند (برعکس جریان مدرنیزه جوامع غربی که از درون خود جامعه متناسب با فرهنگ آن در مدت زمانی طولانی و آهسته طی شد) در جوامع در حال تحول جهان سوم مردم عموماً بر روی طیف جایگاه و پیشرفت اجتماعی دیگر به آن چیزی که دارند راضی نیستند». بنابراین فرهنگ سنتی عمیق به فرهنگ مبتذل ظاهراً مدرن تبدیل می شود و همه را فرامی گیرد از پایین تا بالا.

این ولع مدرنیزه کردن جوامع سنتی با گسترش نابرابری؛ ولع ارتقا را بوجود می آورد. از یک سو نابرابری؛ فاصله ی زیاد بین موقعیت ها را بوجود می آورد و از سوی دیگر با ایجاد این فاصله ها؛ ولع ارتقا شکل می گیرد. این ولع بیش از هر چیز خود را در کسب سمبل های ظاهری مدارج نشان می دهد.^{۱۹} از آثار و این ولع ارتقا بذل به نفع شخصی ست تا جمعی؛ امری که با سبک زندگی انقلابی در تعارض است؛ سبکی که نفع جمعی بر نفع شخصی ارجحیت داشت و هر فرد بر اساس هدف افراد و جامعه ی خود برنامه های خود را پیش می برد.

علت اینکه در ایران خیلی از ارزش ها اهمیت داده نمی شود این است که به شیوه ی قانون درنیامده است. چون کشورها بر اساس نیاز و باورها و اعتقادات اکثریت افراد جامعه ی خود که به نفع آنان است قانون تولید می کنند. قانون هم یک علم است و ما باید علم استفاده از آن را پیدا کنیم.

^{۱۹} - رفیع پور، همان، صص ۳۰۵ و ۳۶۷.

نتیجه:

با توجه به سبک زندگی دینی که انقلاب اسلامی پی ریزی نموده بود می توان نتیجه گرفت که انقلابیون با الگو قراردادن این سبک؛ نوعی امنیت روانی و اخلاقی را برای خود به همراه آوردند، که حاصل آن خداجویی و اندیشه ی خداگرایانه در بطن زندگی شان بود که در نهایت در جبهه های نبرد حق و باطل تجلی نمود. اما نباید از نظر دور داشت که در ایجاد فضای معنوی دوره ی انقلاب پرداختن به علوم انسانی و اسلامی بسیار موثر بوده است. شاید بتوان گفت بخش اعظمی که در حوزه ی تولید علوم انسانی در ایران شد؛ مدیون همان گفتمانی بود که بر فضای انقلاب اسلامی حاکم بود چون هر چه زمان پیشتر رفت به علوم پایه بیشتر توجه شد.

بنابراین فضایی که فرد در آن نشو و نما می نماید هم بسیار تاثیرگذار است در انتخاب نوع سبک زندگی. همین امر سبک های متفاوتی را به همراه دارد. در این زمینه برای اشاعه یک نوع سبک زندگی نیز؛ حتی می تواند یک رفتار نیز موثر باشد. تا جایی که در بین اعضای یک جامعه یک حداقلی از افراد لازمند، که آن رفتار را انجام دهند تا پس از آن جریان اشاعه؛ خود به خود به مانند یک توده بهمن تبدیل می شود؛ ادامه یابد. اما در این مسیر مهم ترین عامل برای دگرگون کردن درون انسان ها دین و مذهب و استفاده از دانش های اخلاق و عرفان می باشد. در عین حال نمی توان به همه گفت که یک جور باشند و یک جور بیاندیشند اما با ایجاد فضای مناسب برای ارتقای روح افراد می توان حداقل بیش از نیمی از افراد را با هم همفکر نمود.

منابع:

- سید عبدالعلی حسینیون، «انقلابی کیست؟» روزنامه اعتماد، ۱۳۸۸/۲/۱۴.
- محمدحسین روزبهانی، «له یا علیه سازش»، هفته نامه پی نوشت، ویژه نامه ایام راهیان، نشر فرهنگ آرا، اسفند ۱۳۹۱، ص ۴.
- محسن رضایی، به دنبال خورشید، فرهنگ گستر، تهران، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۲۹.
- محمد رحیم عیوضی، آسیب شناسی انقلاب اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- جمعی از نویسندگان، انقلابی متمایز؛ جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶، ص ۱۸.
- فرامرز رفیع پور، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، ۱۳۸۴، ص ۶۱.
- همیشه بهار: اخلاق و سبک زندگی اسلامی، احمدحسین شریفی و همکاران، نهادنمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱، ص ۴۹.
- محمد جواد باهنر، پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، نشر شاهد، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰.
- محسن فرشاد، سیمای فلسفی زندگی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۵، چاپ سوم، ص ۶۱.